

تغییر رویکرد در سیاست خارجی ترکیه: از اتحادیه اروپا به خاورمیانه

ابراهیم معراجی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۰

چکیده

ترکیه از جمله کشورهای در حال توسعه و نوظهور است که از جهات اقتصادی و سیاسی در بین کشورهای منطقه و پیرامون موفق ظاهر گشته است. موقعیت جغرافیایی این کشور در هم‌جواری با اروپا و خاورمیانه موجب گشته نسبت به هر دو منطقه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متقابل داشته باشد. مسیر رشد و توسعه ترکیه به گونه‌ای بود که این کشور در پی دستیابی به استانداردهای سیاسی، اقتصادی، رفتاری و ارزشی اروپایی بود و طی سالیان گذشته همواره متقاضی پیوستن به اتحادیه اروپا بوده است. این در حالی است که امروزه شاهد آن هستیم که ترکیه مسیر دیگری را برگزیده است و با اعتنا و توجه کمتر به استانداردهای اروپایی، سعی دارد خود را یک کنشگر فعال در خاورمیانه و شمال آفریقا بنمایاند. مقاله حاضر به دنبال چینیستی این تغییر رویکرد ترکیه در فاصله مهر و موم‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ است و این فرضیه را با روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای و مقالات و سایت‌های موثق علمی در گردآوری داده‌ها به آزمون می‌گذارد که سیاست رهبران ترکیه بر این اساس است که با توجه به وجود قدرت‌های بزرگ و تأثیرگذار در اتحادیه اروپا، ترکیه در بهترین شکل می‌توانست یک بازیگر درجه دوم در اروپا باشد، اما این قابلیت‌های ترکیه در خاورمیانه می‌تواند این کشور را به مهم‌ترین بازیگر عمده و تأثیرگذار در سطح اول منطقه بشناساند و لذا در یک انتخاب استراتژیک ترکیه مسیر دوم را برگزیده است.

واژگان کلیدی انتخاب استراتژیک، ترکیه، اتحادیه اروپا، خاورمیانه، موقعیت استراتژیک.

^۱ . دکترای روابط بین‌الملل، استاد مدعو در دانشکده علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، مدیر گروه مطالعات آمریکا و خاورمیانه در مرکز پژوهش‌های مطالعات استراتژیک خاورمیانه، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

۱- مقدمه

از جمله اهدافی که کشورها پیگیر آن هستند، ارتقاء جایگاه و کسب موقعیت تأثیرگذار در معادلات نظام بین‌الملل است. به این معنا که هرچه جایگاه رفیع‌تری را برای بازیگری بشناسیم، به همان نسبت می‌توان انتظار داشت که آن بازیگر در شکل‌گیری معادلات و فرایندها مؤثرتر ظاهر شود. ترکیه دارای موقعیت ژئوپلیتیکی قابل‌توجهی است و از یک طرف دارای تنیدگی جغرافیایی با اروپا است و از طرف دیگر در خاورمیانه و غرب آسیا دارای جایگاه است. زمینه تاریخی رهبری عثمانی که ترکیه امروز میراث دار آن است، این امکان را برای ترکیه فراهم آورده که در هر دو منطقه کنشگر و خواهان نفوذ باشد. ترکیه امروزه دارای پیوندها و اشتراکات متفاوتی با این دو منطقه است. از منظر اقتصادی و تکنولوژیک با توسعه و رشد قابل‌توجه خود در سال‌های اخیر توانسته قرابت سخت‌افزاری با اروپا داشته باشد و از نقطه‌نظر فرهنگی و اشتراکات اعتقادی (بلاخص با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه) هم‌پوشانی نرم‌افزاری با کشورهای خاورمیانه دارد. این تفاوت اشتراکات میان دو حوزه هم‌جوار ترکیه، موجب گشته تا این بازیگر نقش‌های متفاوت و گاه متضادی را اتخاذ کرده و در برخی از مواقع قائل به انتخاب میان یکی از این نقش‌ها گردد. ترکیه سال‌هاست که در پی دستیابی به عضویت در اتحادیه اروپا است (از سوم اکتبر ۲۰۰۵) و جهت تحقق این خواسته استانداردهای اقتصادی و فناورانه خود را به آن نزدیک ساخته و امروزه از برخی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا پیشروتر است؛ اما مسائلی مانند کم‌توجهی به ساختارهای زیربنایی دموکراسی و برخی مواضع ترکیه نسبت به یونان موجب گشته اعضای اتحادیه درخواست ترکیه را تا به امروز محقق نکنند. این در حالی است که ترکیه در نگاهی متفاوت، امروزه به نقش دیگر خود یعنی استعداد بازیگری و نقش‌آفرینی در خاورمیانه توجه بیشتری دارد و فعالانه وارد مناسبات کشورهای این منطقه گشته است. مقاله پیش رو در پی پاسخ به چرایی این انتخاب از جانب ترکیه است و این فرضیه را مطرح می‌سازد که امروزه جهت‌گیری سیاست از جانب رهبران ترکیه بر این اساس است که با توجه به وجود قدرت‌های بزرگ و تأثیرگذار در اتحادیه اروپا (مانند فرانسه و آلمان)، ترکیه در بهترین شکل می‌توانست یک بازیگر درجه دوم در تصمیم‌گیری و ایفای نقش در معادلات اروپا باشد، اما این قابلیت‌های امروزی و بالفعل ترکیه در خاورمیانه می‌تواند این کشور را به مهم‌ترین بازیگر عمده و تأثیرگذار در سطح اول منطقه بشناساند و لذا در یک انتخاب استراتژیک ترکیه مسیر دوم را برگزیده است.

در مقاله حاضر و در قسمت رهیافت نظری به دو مسیر ارتقاء جایگاه و منزلت کشورها پرداخته و این هدف را از منظر رهبران موردبررسی قرار داده است. سپس به میل کشور ترکیه به ارتقاء شأن و جایگاه از دو مسیر پیوستگی به اروپا و یا رویکرد متمایل به نقش‌آفرینی در خاورمیانه پرداخته است؛ سپس به تحلیل چرایی انتخاب مسیر خاورمیانه از جانب ترکیه پرداخته شده است و در انتها به نتیجه‌گیری پرداخته‌ایم.

۲- پیشینه پژوهش

مباحث مربوط به سیاست خارجی ترکیه و رابطه آن با مناطق پیرامون، در مقالات و پژوهش‌های متعددی موردبررسی قرار گرفته است که به اختصار به شماری از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف: مقاله‌ای با عنوان «گزینه‌های استراتژیک ترکیه» (به زبان انگلیسی)، در ژورنال ایتالیایی امور بین‌المللی توسط «لن لسر» در دوره اول شماره ۳۴ سال ۲۰۰۸ به چاپ رسیده که در آن به خوبی انتخاب‌های ترکیه در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی را بیان نموده است؛

ب: مقاله دیگری تحت عنوان «تحلیل رابطه پرفرازونشیب ترکیه و ایالات متحده در خاورمیانه» (به زبان انگلیسی)، توسط «جی مارتین» در مجله آسیایی مطالعات خاورمیانه و اسلامی دوره ۱۳، ۲۰۱۹ شماره ۲ منتشر شده و در آن به تحلیل روابط ترکیه و آمریکا در ناتو و مسائل خاورمیانه و زمینه‌های همکاری دو کشور پرداخته و فرصت‌ها و چالش‌های آن را مورد بحث قرار داده است؛

ج: پژوهش ارزشمند دیگری توسط دکتر حسین دهشیار با عنوان «هویت خاورمیانه‌ای ترکیه: تأکید منطقه‌ای» در فصلنامه سیاست جهانی، دوره اول، شماره دوم در سال ۱۳۹۱، به چاپ رسیده است که در آن، همسویی کلی اهداف غرب و منطقه‌ای ترکیه، با وجود دوگانگی در هویت این کشور را مسیر ارتقای جایگاه این کشور دانسته است. هدف پژوهش حاضر، تبیین مسیر ترکیه و رویکرد رهبران این کشور در ارتقاء منزلت و جایگاه کشور است؛ و این مهم را مورد بحث قرار داده که چه عاملی موجبات تمایل ترکیه به نقش‌آفرینی بیشتر در خاورمیانه شده است.

۳- رهیافت نظری

در عرصه نظام بین‌الملل کشورها همواره به دنبال ارتقاء جایگاه^۱ خود بوده‌اند؛ زیرا به واسطه آن خواهند توانست بر معادلات حاکم بر سیستم بین‌المللی تأثیرگذار باشند. پرواضح است که جهت دستیابی به این هدف مطلوب، نیاز به کسب قدرت گریزناپذیر است.

در ادبیات نظری روابط بین‌الملل و در مقوله‌ی اقتدار، سه رویکرد و رهیافت کلی به مفهوم قدرت وجود دارد. یک رویکرد، قدرت و اقتدار را برحسب «کنترل منابع^۲» تعریف می‌کند. از این منظر قدرت و اقتدار ملی عبارت است از مجموع توانایی‌ها و منابع و عناصر مادی و غیرمادی قدرت که یک کشور آن‌ها را در اختیار دارد. از این رو هرچه مجموع توانایی‌ها و قابلیت‌های مادی و معنوی یک کشور بیشتر باشد، از قدرت و اقتدار بیشتری در صحنه بین‌المللی برخوردار خواهد بود.

رهیافت نظری دیگر، قدرت ملی را برحسب «توان کنترل بازیگران بین‌المللی و تأثیرگذاری بر آنان» تعریف می‌کند. از این منظر، شاخص قدرت و اقتدار ملی یک کشور، میزان توانایی آن در کنترل بازیگران بین‌المللی است؛ به طوری که هر چه سطح تأثیرگذاری یک کشور بر دیگران بیشتر باشد، قدرت و اقتدار ملی آن در نظام بین‌الملل بیشتر خواهد بود.

سومین رهیافت نظری، قدرت و اقتدار ملی را به صورت «توانایی ایجاد نتایج مطلوب و مورد نظر در نظام بین‌الملل» تعریف می‌کند. از این منظر، کشوری قدرتمند است که بتواند نتایجی را که می‌خواهد، در نظام بین‌الملل به بار آورد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲).

1 . Status

2 . Resource control

بر اساس رویکرد نظری نخست، رابطه‌ای مستقیم و این همانی بین منابع و عناصر قدرت و اقتدار ملی وجود دارد، به‌گونه‌ای که قابلیت‌ها و توانایی‌های یک کشور به‌ویژه نظامی و اقتصادی تعیین‌کننده قدرت و اقتدار آن در نظام بین‌الملل است. شاخص‌ترین نظریه‌ی روابط بین‌الملل که قدرت و اقتدار ملی را برحسب توانایی‌های ملی^۱ تعریف می‌کند، نوواقع‌گرایی^۲ است؛ نو واقع‌گرایان بر این باورند که جایگاه کشورها در نظام بین‌المللی بر مبنای میزان توانایی‌های ملی آنان تعریف و تعیین می‌شود. به‌طوری‌که هرچه میزان قابلیت‌ها و توانایی‌های یک کشور بیشتر باشد، جایگاه و مرتبه‌ی بالاتری نیز در ساختار قدرت در نظام بین‌الملل خواهد داشت. به نظر آنان اصولاً ساختار نظام بین‌الملل برحسب چگونگی توزیع قدرت بین واحدهای سیاسی تشکیل‌دهنده‌ی آن تعریف و تکوین می‌یابد. نوواقع‌گرایی اگرچه یک نظریه‌ی ساختارگرا است، ولی به لحاظ هستی‌شناختی، اصالت را به واحدهای سیاسی تشکیل‌دهنده نظام بین‌الملل می‌دهد. به این دلیل که ساختار برحسب چگونگی توزیع قدرت و توانایی‌ها بین واحدها تعریف می‌شود که مستلزم وجود واحدها پیش از شکل‌گیری ساختار است.

رهیافت‌های نظری دوم و سوم به مقوله‌ی قدرت و اقتدار، رابطه‌ی این‌همانی بین منابع قدرت از یک‌سو و اقتدار ملی یک کشور در نظام بین‌المللی از سوی دیگر قائل نیستند، چون همان‌گونه که توضیح داده شد، به نظر آنان اقتدار ملی برحسب توانایی کنترل بازیگران یا ایجاد نتایج مطلوب در نظام و روابط بین‌الملل تعریف می‌شود. در نتیجه، در نظام بین‌الملل نسبت این‌همانی بین منابع قدرت ملی و میزان کنترل بازیگران و کنترل نتایج بین‌المللی وجود ندارد، به این دلیل که ممکن است یک کشور از منابع و عناصر قدرت لازم برخوردار باشد، ولی نتواند از آن‌ها برای کنترل بازیگران و نتایج بین‌المللی استفاده بهینه کند. به بیان دیگر، کشوری از قدرت و اقتدار برخوردار است که بتواند منابع قدرت خود را به کنترل بازیگران و نتایج بین‌المللی ترجمه و تبدیل کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲).

بنابراین منابع قدرت برای اقتدار ملی لازم است، ولی کافی نیست، چون اقتدار ملی در نظام بین‌الملل، مستلزم آن است که کشور علاوه بر برخورداری از منابع قدرت، اراده و امکان و ابزار تبدیل آن به تأثیرگذاری بر بازیگران و نتایج بین‌المللی مبنی بر ایجاد نتایج مطلوب را نیز داشته باشد. پس در هر سه رویکرد نظری، منابع و عناصر قدرت ملی لازمه اقتدار بین‌المللی و برخورداری از جایگاه و منزلت مناسب در سلسله‌مراتب قدرت نظام بین‌المللی است. به‌طوری‌که می‌توان اقتدار ملی را «توان استفاده از منابع قدرت ملی برای تأثیرگذاری بر بازیگران و نتایج بین‌المللی» تعریف کرد.

اضافه بر آنچه گفته شد، بازیگر یا بازیگرانی امکان ایفای نقش را دارند که از شاخص‌های قدرت ساختاری^۳ نیز برخوردار باشند. از نگاه «استرنج»^۴ قدرت ساختاری به معنی توانمندی تعیین قواعد بازی دیگر بازیگران و قدرت شکل‌دهی بر انتخاب سایر آن‌ها است. به بیان دیگر، قدرت ساختاری به معنی توانایی تصمیم‌گیری پیرامون چگونگی انجام امور است. یا واضح‌تر، هر مقدار یکی از طرفین از توانمندی بیشتری در شکل‌دهی به ساختار احاطه‌کننده روابط برخوردار باشد، از قدرت نسبی فزون‌تری برخوردار خواهد بود. استرنج قدرت ساختاری را بدین گونه تعریف می‌کند: «توانایی شکل‌دهی به ساختارهای اقتصادی- سیاسی جهانی به‌نحوی که تعاملات دولت‌ها، نهادهای سیاسی،

1. Capabilities

2. Neorealism

3. Structural power

4. Susan Strange

شرکت‌ها و اندیشمندان آن‌ها با سایرین در درون این ساختارها صورت پذیرد.» از نگاه استرنج مفهوم قدرت برابر با ظرفیت^۱ است (Strange, 1996: 16).

بر اساس نظر استرنج، قدرت ساختاری را می‌توان به ۴ نوع مجزا اما مرتبط طبقه‌بندی کرد: ۱. ساختار دانش که به معنای قدرت دستیابی و توسعه دانش و توانمندی ممانعت از دستیابی سایرین با آن است؛ ۲. ساختار مالی که به معنای توانمندی تحدید یا تسهیل دسترسی سایرین به اعتبارات مالی است؛ ۳. ساختار امنیتی که نگاه امنیتی سایرین را شکل می‌دهد یا قدرت حفاظت از سایرین در برابر تهدیدات داخلی و خارجی؛ ۴. ساختار تولید که معطوف به توانمندی تصمیم‌گیری پیرامون این‌که چه چیزی توسط چه افرادی و با چه ابزارهایی و همچنین با چه ترکیبی از نیروهای کار، زمین، تکنولوژی و سرمایه می‌بایست تولید شود. واضح است که کنترل این ساختار بر موفقیت دیگران به‌عنوان تولیدکننده یا مصرف‌کننده تأثیر بالایی دارد (Griffiths, Callaghan & Roacg.C. Steven, 2008: 258).

مسئله اساسی پیرامون قدرت ساختاری این است که چگونه تصمیمات دولتی بر رابطه سایر دولت‌ها با آن دولت و با خودشان مؤثر است. یا چگونه یک دولت می‌تواند دستور کار بین‌المللی را شکل دهد و گزینه‌های مقابل سایر کشورها را تسهیل یا محدود سازد. به نحو ساده‌تر می‌توان قدرت ساختاری را به معنی قدرت شکل‌دهی به قواعد بازی در یک حوزه خاص دانست.

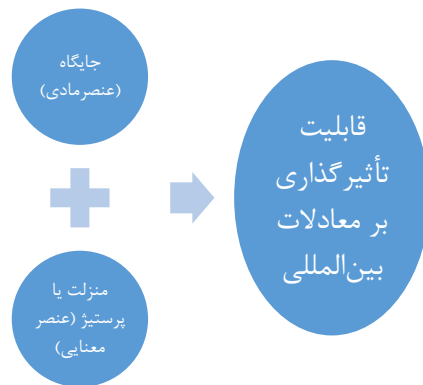
اگر مهم‌ترین ویژگی عرصه سیاست را کنترل، مهار و مدیریت رفتار فردی و جمعی بدانیم، ایجاد همسانی رفتاری، ذهنی و محیطی از جمله مهم‌ترین اقدامات سیاسی محسوب می‌شود. از این منظر، عملکرد هماهنگ (به بیان هانا آرنه^۲) نقطه تمایز سیاست است. توانمندی و خلاقیت شکل‌دهی الگوهای مشترک رفتاری در سطح بین‌المللی الزامی است که در زندگی اجتماعی جایگاه و نقش بازیگران سیاسی متفاوت را در شکل دادن به نتایج سیاسی مشخص می‌سازد (چگینی زاده، ۱۳۹۲: ۸۰).

از منظر دیگر، کشورها به دنبال دو کالا در عرصه بین‌المللی هستند که برای آن‌ها ارزشمند است. کسب جایگاه و افزایش منزلت یا پرستیژ^۳، از اهداف عمده و بارز کشورهاست زیرا کشوری که جایگاه و منزلت بالاتری را دارا باشد بر معادلات تأثیرگذارتر خواهد بود. جایگاه کشورها به‌ضرورت مادی است و قابل اندازه‌گیری، مقایسه و ارزیابی عینی هست؛ مسائلی مانند رشد ناخالص ملی، توانمندی‌های نظامی، موقعیت جغرافیایی استراتژیک از این دسته محسوب می‌شوند. برخی از این عناصر که کشور را مستحضر به داشتن جایگاه والا می‌کند، اکتسابی و دست‌یافتنی است و برخی دیگر مانند جغرافیا، غیر اکتسابی محسوب می‌شوند؛ اما منزلت یا پرستیژ به‌ضرورت غیرمادی و معنایی است و قابل ارزیابی و سنجش عینی نیست. عواملی مانند جذابیت ارزش‌های حاکم بر جامعه و نظام سیاسی، پذیرش منطق و راهکارهای یک کشور در معادلات بین‌المللی و مسائلی از این قبیل نشانگر منزلت یا پرستیژ یک کشور در نظام بین‌المللی محسوب می‌گردد.

1. Capacity

2. Hannah Arendt

3. The Prestige



جایگاه یک کشور یا عناصر مادی، تأثیر یک‌سویه‌ای بر منزلت یا عناصر معنایی دارند. به بیان دیگر جایگاه والای کشور در عرصه اقتصادی، نظامی و غیره موجبات ارتقای منزلت کشور را فراهم می‌آورد و به بسط و گسترش و تسری ارزش‌های آن می‌انجامد.

۴- محیط امنیتی اروپا و خاورمیانه

محیط ایجادشده در فضای پس از جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی، فرصت و موقعیت ویژه‌ای پیشروی اروپا قرارداد تا در چارچوب همگرایی اروپایی، فرایند یکپارچگی امنیتی را به‌طور جدی پی گیرد. اتحادیه اروپا توانسته در حوزه مسائل امنیتی جایگاه برجسته‌ای را در قرن ۲۱ برای خود کسب کند. این اتحادیه جهت ارتقای نقش خود در صحنه امنیت بین‌الملل تا حدی یا تکیه بر اقدامات پیشگیرانه و مدیریت بحران، در قالب مأموریت‌های نظامی و غیرنظامی به این جایگاه دست‌یافته تا در راستای سازمان‌دهی اقدامات امنیت آفرین و اعتماد ساز در آینده‌ای قابل پیش‌بینی، از قابلیت لازم به‌منظور ایجاد رویه‌ای امنیتی و دفاعی برخوردار شود. سیاست امنیتی این اتحادیه از دو جهت، جایگاه ویژه‌ای را برای اتحادیه اروپا به همراه داشته است: اول؛ اتحادیه اروپا از به‌ندرت نهادهای قدرتمندی است که رویکرد جهانی و یکپارچه‌ای نسبت به مدیریت و جلوگیری از وقوع بحران‌ها اتخاذ نموده است و دوم؛ این نهاد در اکثر موقعیت‌ها به‌عنوان یکی از بازیگران بین‌المللی است که توسط تمام طرف‌های منازعه پذیرفته‌شده است (سنایی. عزیزآبادی فراهانی، ۱۳۹۰: ۲۰۹).

به این ترتیب می‌توان گفت که مناسبات درون منطقه‌ای در اروپا، به مدیریت اتحادیه اروپایی، گونه‌ای بازی با بازی حاصل جمع مضاعف را پدید آورده است.

پیرامون محیط امنیتی در خاورمیانه می‌توان گفت؛ باوجود معضلات پیچیده‌ای که در منطقه وجود دارد، سازوکار فراگیری جهت حل و فصل و مدیریت آن‌ها به وجود نیامده است. برخی از سازوکارها نظیر نهادهای منطقه‌ای، تنها بخش‌هایی از منطقه را دربر می‌گیرد. اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس از آن جمله هستند. در نتیجه، مسائل عمده امنیتی در خاورمیانه تابعی از رایزنی‌های دو یا چندجانبه محدود و پنهانی است. چنین وضعیتی فضا را برای ابتکار عمل قدرت‌های فرا منطقه‌ای چون آمریکا فراهم آورده است. عامل اصلی در فقدان سازوکارهای منطقه‌ای، در دو عامل نهفته است: نخست مشکلات داخلی در درون کشورها، مانند اختلافات هویتی و مشروعیت نظام‌های سیاسی که در نهایت به شکل‌گیری گروه‌های افراط‌گرا منجر گشته؛ و دوم ناشی از فقدان عقلانیت اجماع ساز در میان نخبگان سیاسی منطقه که به دنبال طراحی سازوکارهایی جهت امنیت فراگیر منطقه‌ای به‌جای اتحادها و موازنه‌های شکننده

باشند (Heritage, 2020). چنین فضایی موجبات تعمیق حس عدم امنیت به نیت طرفین را پدید آورده و منجر به بازی با حاصل جمع جبری صفر در مناسبات منطقه‌ای گشته است.

۵- دولت ترکیه و میل به ارتقای جایگاه

میل به کسب جایگاه و افزایش پرستیژ برای دولت‌ها، امری ارزشمند است. لذا دولت‌مردان ترکیه در این زمینه سعی وافری را در پیش گرفتند تا به این هدف مطلوب دست یابند. استراتژی‌هایی را در این زمینه پیگیری کردند که عبارت‌اند از: پیوستن به اتحادیه‌های نظامی - امنیتی مانند ناتو؛ ایجاد پیوند استراتژیک با کشورهای عمده و تأثیرگذار جهانی مانند آمریکا؛ برنامه پیوستن به اتحادیه اروپایی؛ افزایش توانمندی‌های اقتصادی، نظامی و صنعتی؛ افزایش حضور در مبادلات و تعاملات مناطق پیرامونی. از میان عناصر ذکرشده، بیان دو مورد پیوند ترکیه با پیمان ناتو و آمریکا بیان می‌گردد.

۵-۱ پیوند ترکیه و ناتو

ترکیه که از سال ۱۹۵۲ عضو سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)^۱ شد و با امکانات، توان و پتانسیل خود یکی از اعضای مؤثر در تقویت فرماندهی و توان نظامی آن به شمار می‌رود. ترکیه که در تمام فعالیت‌های ناتو شرکت داشته و توان خود در زمینه صنایع دفاعی را گسترش داده و یکی از کشورهای بوده که در بودجه مشترک ناتو سهم بزرگی دارد. ترکیه سال ۲۰۱۸، ۸۹،۹ میلیون یورو به بودجه مشترک ناتو کمک کرد (خبرگزاری آناتولی، ۲۰۱۹).

ترکیه در پیوستن به اتحادیه‌های نظامی - امنیتی همانند ناتو، به دنبال نقش‌آفرینی در مناسبات منطقه‌ای و جهانی بوده است. حضور در کنار قدرت‌های بزرگ نظامی و تأمین امنیت با راهکار چندجانبه و مشترک، هدفی است که ترکیه مجدانه آن را پیگیری کرده است؛ زیرا با پیوستن به پیمان آتلانتیک شمالی، ترکیه به کسب جایگاه بالاتر در معضلات نظامی، امنیتی و بحران‌های منطقه‌ای دست‌یافته و امنیت خود را با قدرت‌های بزرگ پیوند زده است.

۵-۲ پیوند استراتژیک با آمریکا

پس از جنگ جهانی دوم و حاکم شدن نظام دوقطبی و گفتمان جنگ سردی، ترکیه و ایالات متحده با یافتن زمینه‌های مشترک فکری و ایدئولوژیک و همچنین دشمن مشترکی به نام اتحاد جماهیر شوروی بر اساس منافع استراتژیک و ایدئولوژیک، اتحادی را بنا نهادند که از آن زمان تاکنون گرچه همواره فراز و نشیب بسیاری را به خود دیده، اما هرگز از میان نرفته و همواره مقامات سیاسی دو کشور از آن به‌عنوان اتحادی استراتژیک یاد می‌کنند. نقشی که ترکیه در همکاری با ایالات متحده در مقابله با شوروی سابق ایفا می‌کرد را می‌توان به‌عنوان یک مانع و سد غیررسمی توصیف کرد. فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۸۹ تا حدودی از اهمیت استراتژیک ترکیه در سیاست خارجی ایالات متحده که بر اساس مقابله با کمونیست طراحی می‌شد کاست؛ و روابط دو کشور عمده‌تأ در قالب همکاری‌های مشترک نظامی دو کشور در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی ادامه پیدا کرد (بهرامی، ۱۳۹۰).

ایالات متحده که عمده‌ترین بازیگر غیر منطقه‌ای در خاورمیانه است و در بسیاری از معادلات امنیتی منطقه نقش فعال دارد، در سال‌های گذشته در پی ارائه بدیلی جهت الگوبرداری در توسعه سیاسی و اقتصادی کشورهای منطقه،

^۱ North Atlantic Treaty Organization (NATO)

ترکیه را به این منظور برگزید (Dine, 2016: 147). این کشور از منظر اقتصادی به‌عنوان یک قدرت نوظهور، از بعد فرهنگی یک کشور مسلمان و از منظر سیاسی دارای رویکردی متساهل و دموکراتیک و دارای پیوند سیاسی با اسرائیل که مستحضر به تاریخ رهبری بر بخش قابل‌توجهی از منطقه بوده است، این ظرفیت را دارا بوده است که به‌عنوان معیاری مطلوب برای کشورهای منطقه خاورمیانه معرفی گردد. ترکیه با آگاهی از این ظرفیت خود، به نقش‌آفرینی فعال و همسو با غرب و آمریکا پرداخت.

۶- مسیر اروپا: راهکار ارتقاء منزلت ترکیه

لازمه پذیرش عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا، اصلاح ساختار رسمی و قانونی ترکیه بوده است. در این مسیر، شش خط‌مشی عمده وجود داشته که عبارت‌اند از: چارچوب حقوق، چارچوب سازمانی، ظرفیت‌های بروکراتیک، برنامه ریزی، عملکرد و ارزیابی، نظارت مالی و حسابرسی (DPT, 2007: 20).

ترکیه از سال ۱۹۸۷ متقاضی عضویت در اتحادیه اروپا^۱ بوده است (The Economist, 2016). و در طول سال‌های گذشته، مشتاقانه آن را دنبال کرده است و سعی کرده، استانداردهای آن را برای این هدف بزرگ به دست آورد (Onur Özçelik, 2019: 32).

برجسته‌ترین و قابل‌تامل‌ترین اقدام ترکیه در این مسیر، توسعه و رشد اقتصادی بوده است. توسعه و پیشرفت‌های ترکیه در طی سال‌های گذشته و پس از تحمل تورم افسارگسیخته‌ای که در سال‌های دهه نود تجربه کرد، امروزه جایگاه ترکیه را در بین بیست کشور بزرگ اقتصادی جهان تثبیت کرده است (Tradingeconomics, 2020).

در مهر و موم‌های دهه ۹۰ روابط ترکیه با اتحادیه اروپا و تلاش این کشور به جهت پیوستن به این سازمان، جنبه‌ای از استراتژی‌های غرب‌گرایانه ترکیه را تشکیل می‌داده است. هرچند ملزومات پیوستن به اتحادیه اروپا برای ترکیه، فرایند عضویت را در هاله‌ای از ابهام فروبرده است. دولت ترکیه مدت‌هاست برنامه الحاق به اتحادیه اروپایی را به‌عنوان استراتژی رسمی خود دنبال کرده است و این امر، بیشتر در آرمان‌های ناسیونالیستی و پان‌ترکیسم ریشه دارد که این کشور را به‌عنوان بخشی از تمدن غرب قلمداد می‌کند.

باوجود موضوعات حل‌شده و مهم از نظر اتحادیه اروپا جهت پیوستن ترکیه به آن، اردوغان در آستانه انتخابات سال ۲۰۰۷ قول داد که تلاش جهت عضویت در اتحادیه اروپا را دوچندان کند (Robins, 2007: 293).

از سال ۲۰۱۶ مذاکرات الحاق این کشور به اتحادیه اروپا متوقف شد؛ زیرا این اتحادیه، ترکیه را به دلیل نقض حقوق بشر و نقض حاکمیت قانون، موردانتقاد قرارداد. در سال ۲۰۱۷، مقامات اتحادیه اروپا این دیدگاه را بیان کردند که سیاست‌های برنامه‌ریزی‌شده ترکیه، نقض معیارهای واجد شرایط بودن برای عضویت در اتحادیه اروپا است که در نشست کپنهاگ مورد توافق قرار گرفته است. در ۲۶ ژوئن ۲۰۱۸، شورای امور عمومی اتحادیه اروپا اظهار داشت که «این شورا خاطرنشان می‌کند که ترکیه فاصله زیادی از اتحادیه اروپا گرفته است؛ بنابراین مذاکرات پیوستن ترکیه عملاً به بن‌بست رسیده است» (Cyprus, 2018).

^۱ . European Union

با وجود همه این چالش‌ها و روابط پرفرازونشیب پیرامون الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا، میل به این الحاق همچنان از اولویت‌های سیاست خارجی این کشور است و هیچ‌گاه از این خواسته عقب‌نشینی نکرده و در تلاش است، نفوذ خود را در مناطق پیرامونی گسترش دهد.

کسب جایگاه و ارتقای پرستیژ از مهم‌ترین اهداف سیاست خارجی کشورهاست که جهت این منظور استراتژی‌هایی از قبیل پیوستن به سازمان‌ها و اتحادیه‌های منطقه‌ای و جهانی از راهکارهای پیگیری این هدف هست. ارتقاء جایگاه و پرستیژ کشورها به آن‌ها این امکان را می‌دهد که در معادلات پیرامونی و جهانی تأثیرگذارتر باشند. در همین راستا ترکیه راه اتحادیه اروپایی را در پیش گرفته و پرواضح است که از منظر اقتصادی به‌خوبی توانسته استانداردهای اقتصاد باز و آزاد را پیگیری کند و به رشد قابل‌توجهی در این زمینه دست یابد.

۷- مسیر خاورمیانه: راهکار ارتقاء منزلت ترکیه

حاکمان ترکیه در تلاش برای تحول سیاست خارجی این کشور از حالت واکنشی به‌نوعی از استراتژی فعال است که هدف آن احیای جایگاه و شکوه امپراتوری عثمانی و تبدیل‌شدن این کشور به مؤثرترین قدرت منطقه‌ای است. چشم‌انداز استراتژیک نئوعثمانی گرابی، بازتاب دامنه جغرافیایی از امپراتوری بیزانس و عثمانی است (Cohen, 2013: 11).

به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه باعث شد که ترکیه توجه خود را به منطقه خاورمیانه معطوف کند و درصدد برآید نقشی فعال‌تر در این منطقه ایفا کند. این نکته حائز اهمیت است که ترکیه تحت حاکمیت حزب عدالت و توسعه، سیاست گسترش نفوذ در خاورمیانه را برای تبدیل‌شدن به بازیگر منطقه‌ای، با حفظ روابط با غرب تعقیب می‌کند. لذا ترکیه با بهره‌گیری از موقعیت استراتژیکی و ژئوپلیتیکی خود علاقه‌مند به نقش‌آفرینی و تبدیل‌شدن به بازیگر مؤثر و عمده منطقه‌ای است (آجورلو و محمودی، ۱۳۹۵: ۱۸۴).

ورود ترکیه به شمال عراق جهت مقابله با آنچه تهدید کرده‌ها می‌نامد، ایفای نقش فعال در بحران سوریه و عملیات نظامی در آن، ورود به شمال آفریقا و به‌طور مشخص در لیبی و حمایت از دولت وفاق ملی و همچنین نقش‌آفرینی این کشور در حمایت آشکار از جمهوری آذربایجان در بحران قره‌باغ، حاکی از تمایل ترکیه بر ارتقاء جایگاه و منزلت خود در منطقه هست (Tür, 2019: 593).

۸- برگزیدن رویکرد خاورمیانه در دوگانه نگاه به غرب و شرق

جایگاه ژئوپلیتیکی و جغرافیایی ترکیه، این کشور را در موقعیتی قرار داده که در شرق مدیترانه، بالکان و به‌ویژه خاورمیانه قادر با اثربخشی و ایفای نقش در تعیین نتایج معادلات منطقه‌ای باشد. در کنار جایگاه جغرافیایی، جایگاه ارزشی و به‌عبارتی دیگر اسلام، به‌عنوان یک ارزش منطقه‌ای نیز این فرصت را در اختیار تصمیم‌گیرندگان ترکیه قرار داده که در معادلات و مناسبات داخلی کشورهای منطقه، از مؤلفه مذهب برای ارتقاء قدرت چانه‌زنی خود بهره ببرد. سیاست غرب محور ترکیه موجب گشت که این کشور آگاهانه به نادیده انگاری هویت خاورمیانه‌ای بپردازد که طبیعتاً قدرت تأثیرگذاری ترکیه را در خاورمیانه کاهش داد (دهشیار، ۱۳۹۲: ۱۴۸).

اردوغان که به‌عنوان نخست‌وزیر کشوری که حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه^۱ در آن سه دوره انتخابات پیاپی را از سال ۲۰۰۲ به بعد برده است، ابتدا با هم‌افزایی و تأکید دوگانه بر دو هویت غربی و خاورمیانه‌ای ترکیه، بسط افق در زمینه سیاست خارجی را در ذیل معادله مبتنی بر بازی حاصل جمع جبری مضاعف تعریف کرده بود. این در حالی است که سیاست‌های اخیر ترکیه نشانگر برگزیدن مسیر خاورمیانه و برجسته کردن این رویکرد نسبت به غرب است. ورود فعال به مناقشه داخلی سوریه، حضور نظامی در شمال عراق جهت مقابله با آنچه تهدید امنیتی می‌خواند، نقش‌آفرینی در معادلات قدرت در لیبی و فعالیت‌هایی از این دست، نشانه‌هایی بر این مدعا است.

تبدیل شدن منطقه خاورمیانه به کانون توجه تلاش‌های سیاست خارجی ترکیه، نشانگر بستر قدرتمند هویتی در سیاست خارجی این کشور است. ترکیب این مسئله همراه با تاریخ و جغرافیا سبب می‌شود که این کشور هدف خود در خاورمیانه را از تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای به تبدیل شدن به قدرت مرکزی و عمده تغییر داده و این سیاست را در دستور کار خود قرار دهد و از تمام فرصت‌هایی که در منطقه فراهم است برای دستیابی به این هدف استفاده کند تا در بطن تحولات منطقه بتواند مؤثر باشد. (اسماعیلی. زارع زاده. فلاح، ۱۳۹۵: ۱۷۶) از این منظر است که احمد داود اغلو^۲ معتقد است ترکیه به جهت موقعیت جغرافیایی و تاریخی خود، دارای عمق استراتژیک است و از این رو ترکیه را قدرتی مرکزی می‌نامد و بیان می‌دارد ترکیه نباید خود را به نقش منطقه‌ای در مناطق بالکان و یا خاورمیانه محدود کند، زیرا ترکیه کشوری مرکزی است و باید نقش رهبری را در این مناطق ایفا کند (نیاکویی، رضاپور، فاضلی، ۱۳۹۷: ۲۸).

از طرفی، کمیسیون اروپا، در سال ۲۰۱۸ بودجه‌ای بلندمدت را برای دوره ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۷ جهت تحقق استراتژی الحاق بالکان و گسترش اتحادیه، پیشنهاد کرده بود که ترکیه از آن حذف شده بود. همچنین در اظهاراتی در دسامبر ۲۰۲۰، اردوغان رئیس‌جمهور ترکیه گفت که اتحادیه اروپا از سال ۱۹۶۳ به‌طور مداوم تحریم‌هایی را علیه ترکیه وضع کرده و افزود اتحادیه اروپا با ترکیه صادق نیست. این اظهارات پس از احتمال تحریم اتحادیه اروپا به دلیل رفتار ترکیه در قبال یونان و قبرس بیان شد (Reuters, 2020).

ترکیه در مسیر پیوستن به اتحادیه اروپا جهت ارتقاء جایگاه و پرستیژ خود، با مشکلات بسیاری مواجه بوده است؛ زیرا وجود قدرت‌های بزرگ اقتصادی و نظامی همانند آلمان و فرانسه در اروپا، امکان فاعلیت سطح اول در این قاره به‌منظور ارتقاء جایگاه و کسب منزلت بالا را در کوتاه‌مدت و میان‌مدت از ترکیه سلب می‌نماید، لذا رهبران ترکیه به دنبال استفاده از نفوذ منطقه‌ای خود در خاورمیانه جهت تحقق این هدف بوده‌اند. به همین جهت سیاستی که به نئوعثمانی‌گرایی شناخته می‌شود، توسط نخبگان ترکیه بر اساس نوعی هویت‌جویی شکل گرفته است. بازیابی هویت منطقه‌ای که بر مبنای تلفیق اندیشه‌های اسلام متساهل همراه با دستاوردهای مدرنیته که دارای خواستگاه اجتماعی و سیاسی قابل توجهی در شمال آفریقا و کشورهای عرب دارد، دارای این ظرفیت است که ترکیه را به بازیگری محوری در منطقه خاورمیانه بدل سازد (Cagaptay: 2018: 13). مزیت‌های اقتصادی و فرهنگی ترکیه موجب گشت تا این کشور خود را به‌عنوان الگویی مطلوب برای کشورهای خاورمیانه معرفی کند، لذا ترکیه در راستای ارتقاء جایگاه و منزلت خود، مسیر خاورمیانه را امروزه مرجح می‌داند.

^۱ . Justice and Development Party (AKP)

^۲ . Ahmad Davoud Oglu

همان‌طور که در قسمت رهیافت نظری آمد، «جایگاه» عنصر مادی و «منزلت» عنصری معنایی در تأثیرگذاری بر مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی کشورها است؛ عامل اقتصادی و صنعتی ترکیه که از عناصر مادی این کشور شناخته می‌شود، در مقایسه با کشورهای مطرح اروپایی، در حد میانه قرار دارد و امکان فعالیت عمده را برای ترکیه فراهم نمی‌سازد، حال آنکه این عنصر مادی، در خاورمیانه و شمال آفریقا، این قابلیت را برای ترکیه جهت ایفای نقش در بالاترین سطح محیا می‌سازد.

پیرامون عنصر معنایی یا منزلت می‌توان گفت، ترکیه یک کشور مسلمان است و ارزش‌های حاکم بر جامعه و نگرش آن به مسائل پیرامونی، نزدیکی بیشتری به کشورهای خاورمیانه‌ای دارد تا اروپا؛ لذا در صورتی که ترکیه مسیر اصلی خود را اروپا قرار دهد، مستلزم تغییرات اساسی‌تری در رویکرد خود خواهد بود لذا از این منظر نیز نگاه رهبران این کشور به سمت خاورمیانه و نفوذ در آن متمایل گشته است.

۹- نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی شد به بررسی عامل عمده در تغییر رویکرد پیرامون سیاست خارجی ترکیه پرداخته شود و در آن ابتدا به بیان عوامل مؤثر بر اتخاذ رویکردهای دولت‌ها در عرصه بین‌الملل پرداختیم و آوردیم که دو مفهوم «جایگاه» و «منزلت» کالاهای مطلوبی هستند که کشورها مجدانه در سیاست خارجی خود پیگیر کسب آن هستند. در ادامه مسیرهای پیموده شده و پیش‌رو از جانب ترکیه جهت نیل به این دو کالای ارزشمند مورد بررسی قرار گرفت و نگاه به غرب و شرق این کشور و ظرفیت‌ها و پتانسیل‌ها و مزایا و چالش‌های هرکدام از این دو مسیر را مورد واکاوی قرار دادیم. در نهایت نتیجه گرفتیم که ترکیه مسیر خاورمیانه را دست‌یافتی‌تر در عرصه افزایش اعتبار خود دیده است و با اینکه هنوز مسیر غرب و پیوستن به اتحادیه اروپا را ترک نکرده، اما پرواضح است که اولویت خود را به کنشگری در خاورمیانه معطوف ساخته است. اصولاً استانداردهای رفتاری در دو منطقه‌ای که ترکیه پیرامون خود دارد (اروپا و خاورمیانه)، تفاوت‌های اساسی با هم دارند. اصل حاکم بر روابط کشورهای اروپایی مشارکت جویانه و همکاری جویانه است و خشونت را در روابط خود به حداقل ممکن رسانده‌اند؛ همچنین مهم‌ترین ابزار در پیگیری اهداف درون منطقه‌ای سیاست خارجی را اقتصاد می‌دانند، لذا حاصل این شیوه تعاملات و مناسبات به بازی حاصل جمع جبری مضاعف میل می‌کند؛ حال آنکه در خاورمیانه اصول واقع‌گرایی در روابط و تعاملات دو و چندجانبه کشورها پررنگ‌تر و نافذتر است؛ و ابزار نظامی در پیگیری اهداف سیاست خارجی به صورت عمده مورد استفاده قرار می‌گیرد، لذا قاعده بازی در خاورمیانه قرابت بیشتری به بازی با حاصل جمع جبری صفر دارد.

افزایش حضور نظامی ترکیه در خاورمیانه و شمال آفریقا و حمایت و پشتیبانی از گروه‌های طرفدار خود در منطقه در این راستا قابل تجزیه و تحلیل هست. آنچه امروزه از آن به نئوعثمانی‌گرایی تعبیر می‌شود، در واقع جستجویی در پی کسب هویت منطقه‌ای و استراتژی برای افزایش جایگاه و تشفی منزلت خواهی ترکیه است که همخوانی چندانی با استانداردهای اروپایی نداشته است. در نهایت این‌گونه به نظر می‌رسد که گرچه سیاست افزایش نقش‌آفرینی در خاورمیانه، ترکیه را به بازیگر درون منطقه‌ای عمده در منطقه بدل سازد، ولی مسیری پرهزینه و چالش‌برانگیز خواهد بود و محتاج ورود به برخی معضلات قدیمی و مزمن منطقه‌ای دارد. این در حالی است که مسیر غرب و پیوستن به اتحادیه اروپایی، کم‌هزینه‌تر و منطقی‌تر به نظر می‌رسد که واجد اعتبار و منزلت پایدارتر و بلندمدت‌تری است.

منابع

- آجورلو، محمدجعفر، محمودی، رامز، (۱۳۹۵)، «تأثیر ژئوپلیتیک ترکیه بر سیاست خارجی دولت اسلام‌گرای عدالت و توسعه» فصلنامه آفاق امنیت، ۶، (۲۱).
- اسماعیلی، بشیر، زارع زاده، محمد، فلاح، محمد، (۱۳۹۵)، «افول و زوال مدل ترکیه در خاورمیانه»، فصلنامه علمی تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۸ (۲۸)، ۱۷۳-۱۹۸.
- اردوغان، رجب طیب، (۲۰۲۰)، اتحادیه اروپا از پیشرفت ترکیه ناراحت است، خبرگزاری آناتولی، بازبینی شده در: <https://www.aa.com.tr/fa//1899802>
- بهرامی، محمد، (۱۳۹۰)، ترکیه و آمریکا شرکایی استراتژیک با منافع مشترک، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، ۱۶ / ۱۲ / ۱۳۹۰. بازبینی شده در: <http://peace-ipsc.org/fa/>.
- دهشیار، حسین، (۱۳۹۲)، هویت خاورمیانه‌ای ترکیه: تأکید منطقه‌ای. سیاست جهانی، ۱ (۲)، ۱۴۵-۱۷۲.
- خبرگزاری آناتولی، (۲۰۱۹)، ترکیه از جمله کشورهای مؤثر ناتو می‌باشد، خبرگزاری آناتولی فارسی <https://www.trt.net.tr/persian/thlyl-w-gzrsh/2019/02/12/trkhyh-z-jmlh-khshwrhy-mwthr-ntw-my-bshd-1143911>
- چگنی زاده، غلامعلی، (۱۳۹۳)، «ایران، جهان اسلام و تغییر در هندسه قدرت بین‌المللی»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۲ (۷)، ۶۹-۹۲.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، (۱۳۹۲)، بررسی سه رهیافت در افزایش اقتدار بین‌المللی، [Khamenei.ir](https://farsi.khamenei.ir/print-content?id=23765). بازبینی شده در: <https://farsi.khamenei.ir/print-content?id=23765>
- سنایی، اردشیر. عزیزآبادی فراهانی، مصطفی، (۱۳۹۰)، «سیاست امنیتی-دفاعی مشترک اتحادیه اروپا پس از یک دهه (۱۹۹۹-۲۰۰۹)»، پژوهشنامه علوم سیاسی. دوره ششم، شماره ۴ پاییز. صص ۱۷۹-۲۱۲.
- نیاکویی سیدامیر، رضاپور دانیال، فاضلی سامان، (۱۳۹۷)، نظریه نقش و رقابت ایران و ترکیه در خاورمیانه در دوره حکومت حزب عدالت و توسعه. فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۸ (۲) صص ۲۳-۴۸.
- 1- Cagaptay, Soner. (2018). The New Sultan and the Crisis of Modern Turkey. The International Spectator. Italian Journal of International Affairs, Volume 53, 2018 - Issue 4, pp 1-15.
 - 2- Cohen, Ariel. (2013). Obama's Best Friend? The Alarming Evolution of US-Turkish Relations. Mideast Security and Policy Studies. No.100, may.
 - 3- Cyprus. (2018). EU Council issues strong message about Turkey's obligations. June 26, 2018. Available at: <https://cyprus-mail.com/2018/06/26/eu-council-issues-strong-message-about-turkeys-obligations/>.

- 4- Dine, Thomas A. (2016). Strategic relations between the US and Turkey 1979-2000: sleeping with a tiger. *The International Spectator*, Volume 51, 2016 - Issue 1. Pp147-150.
- 5- Griffiths, Martin. Callaghan, Terry.O, Roacg.C. Steven. (2008). *The Key Concepts*. Taylor & Francis.
- 6- DPT. (2007), *Yeni Bölgesel Gelişme Politika ve Uygulamaları*, DPT Yayınları, Ankara.
- 7- Heritage. (2020). Middle East. Nov 17, 2020. Available at: <https://www.heritage.org/2021-index-us-military-strength/assessing-the-global-operating-environment/middle-east>
- 8- Onur Özçelik, Ali. (2019). Europeanisation and Administrative Relations in Turkey in the Post-Helsinki Era. *The International Spectator*. Italian Journal of International Affairs, Volume 54, 2019 - Issue 4. Pp32-46.
- 9- Pustovitovskij, Andrej. (2012). Towards a New Understanding of Structural Power: “Structure Is What States Make of It”. Part of the Global Power Shift book series (GLOBAL).
- 10- Reuters. (2020). Exclusive-EU to toughen sanctions on Turkish drilling - draft statement. DEC 9, 2020. Available at: <https://www.reuters.com/article/turkey-eu-draft-idUSKBN28J1N6>.
- 11- Robins, Philip. (2007). Turkish Foreign Policy Since 2002: Between a post-islamist Government and a Kemalist. *International Affairs*. Vol. 83.
- 12- Strange, Susan. (1996). *The Retreat of the State: The Diffusion of Power in the World Economy*. Cambridge: Cambridge University Press.
- 13- The Economist. (2016). Turkey’s bid to join the EU is a bad joke; but don’t kill it. Oct 15th 2016. Available at: <https://www.economist.com/europe/2016/10/13/turkeys-bid-to-join-the-eu-is-a-bad-joke-but-dont-kill-it>.
- 14- Tradingeconomics. (2020). Trade data for all Countries. Trading Economics. Available at: <https://tradingeconomics.com/country-list/gdp?continent=g20>.
- 15- Tür, Özlem. (2019). Turkey’s Role in Middle East and Gulf Security. *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*. Volume 13, 2019 - Issue 4. Pp 592-603.

Changing approach to Turkish foreign policy: From the EU to the Middle East

*Ibrahim Meraji*¹

Received:2020/09/10

Accepted:2021/09/01

Abstract

Turkey is one of the developing and emerging countries that has been economically and politically successful among the countries of the region. The geographical location of this country in its proximity to Europe and the Middle East, has led to a mutual impact on both regions. Turkey's growth and development path has been such that it has sought to achieve European political, economic, behavioral and value standards, and has always applied to join the European Union over the years. Today, however, we see that Turkey has chosen a different path and, with less attention to European standards, is trying to present itself as an active player in the Middle East and North Africa.

The present Study seeks the reason for this change in Turkey's approach between 2000 and 2020 and tests the hypothesis by descriptive-analytical method that the policy of Turkish leaders is based on the existence of great and influential powers in the European Union, Turkey could have been a second-rate player in Europe at best, but these capabilities of Turkey in the Middle East could make it one of the most important and influential players in the first level of the region, and therefore in a strategic choice, Turkey has chosen the second path.

Keywords: Strategic choice, Turkey, European Union, Middle East, Strategic Status.

¹. Ph.D. in International Relations, Visiting Professor at the Faculty of Political Science and International Relations, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Director of the Department of American and Middle East Studies, Center for Strategic Studies, Middle East, Tehran, Iran.